

گزارشی از حضور میکلۀ د لوکی،طراح و معمار ایتالیایی در ایران

مشتری من

روح زمانه است

● **علی غرضی، علی دیریا کناری**

نام میکلۀ دلوکی (متولد ۱۹۵۱ و فارغ‌التحصیل معماری از دانشگاه فلورانس) طراح (دیزاینر)، معمار و مدیر هنری، در سه دوره برجسته است، اولین دوره مربوط می‌شود به اواخر دهه ۷۰ که در آن زمان، دلوکی جوان به دنبال بزرگانی چون Ettore Sottsass و Alessandro Mendini در جنبشی هنری موسوم به «مفیس» دست به طراحی‌های پیشرو و متضاد با عرف بازار می‌زد. دوره بعدی، زمانی است که به طور شخصی (به قول خودش) وارد طراحی واقعی شد. دلوکی در این دوره که دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی را شامل می‌شود، معروف‌ترین طراحی‌های صنعتی خود را انجام داده است. تأثیر طراحی چراغ معروف «تولیمو» (۱۹۸۷) که شهرتی جهانی پیدا کرده، در بسیاری از چراغ‌های تزینبی امروزی مشهود است. دلوکی در سال‌های اخیر با پروژه‌های متعدد معماری، در کنار طراحی‌های داخلی که به نوعی حوزه تخصصی‌اش محسوب می‌شود، در صدر توجه حوزه‌های طراحی قرار گرفته است. یازدهم آثارم موزه ظروف مجموعه فرهنگی سعدآباد، میزبان میکلۀ دلوکی بود که در جمع چهره‌های شاخص معماری ایران از خودش، نحوه نگارش و نمونه‌هایی از آثار طراحی‌های صنعتی، طراحی‌های داخلی، معماری و تجسمی‌اش سخن گفت. خلوص و سادگی در طراحی، که دلوکی آن را از دوران مفیس به همراه دارد، حتی در فرم سخنرانی‌اش هم نمود داشت. در جایی که برای بیان ایده‌های مرتبط با معماری و طراحی، اغلب از مفاهیم و تعبیرات پیچیده و بعضاً فلسفی استمداد می‌شود، دلوکی فرآیند رشد حرفه‌ای‌اش را با کمک مولفه‌هایی تعریف می‌کند که با هر تجربه‌ای به صورت شخصیتی ذهنی، وارد داستان می‌شوند.

در ابتدای جلسه، عکسی نشان می‌دهد که در کودکی از خود ساخته است؛ خودش در کنار برادر دوقلوی خیالی‌اش. «من یکی از این دو تا بچه هستم. سمت چپی یا راستی، نمی‌دانم. فقط این را می‌دانم که این ایده دومی بودن برای من همیشه یک مساله بوده است و همیشه به آن فکر می‌کنم.» او در ادامه جلسه می‌گوید: دفتر کار اصلی من در میلان است، با چهل پنجاه کارمند. دفتر دوم من در رم است که در آن ۱۰ کارمند دارم. اما دفتر مورد علاقم، دفتر کوچکم در دهکده‌ای نزدیک میلان است که آنجا زندگی می‌کنم.

در این آتلیه تنها هستم. فکر می‌کنم این برای هر معمار و طراحی لازم است که یک فضای داشته باشد که در آن تنها کار کند. من آنجا طرح‌های زیاد و مدل‌هایی از ذهنم می‌کشم و بعد آنها را با چوب می‌سازم. در آخر هم از آنها عکس می‌گیرم. خیلی دوست دارم از کارهایم عکس بگیرم و اکثراً کار عکاسی محصولات پروژه‌ها و معماری‌هام را خودم انجام می‌دهم چون یک جور جشن گرفتن برای پایان کار است.

اختلاف میان دیزاین و معماری

■ همان طور که می‌دانید، در ایتالیا اکثر طراحان، معمار هم هستند و من هم به همین شکل. می‌توانم بگویم این ویژگی مشخصه طراحان ایتالیایی است و این قضیه در جای دیگر متداول نیست. می‌دانید، در کشورهای مثل آلمان، خیلی رایج است که فقط به یک تخصص می‌پردازند. البته این خیلی خوب است که به یک تخصص پرداخته شود، چون می‌توان عمیق‌تر بررسی کرد. اما به همان اندازه که تخصص خوب است، کار کردن بین‌رشته‌ای هم می‌تواند مفید باشد چون اختلاف مهم بین معماری و دیزاین چیزهای بسیاری به فرد می‌آموزد؛ در دیزاین محصولی باید طراحی شود که صنعتی باشد، که ساخت آن و حمل و نقل آن بعد از ساخت راحت باشد. اما در معماری، کار را برای مردم انجام می‌دهید تا داخل آن زندگی کنند. در کار معماری همه را باید راضی نگه دارید؛ نه‌تنها باید افراد داخل ساختمان را که در عین حال باید رضایت افرادی که هرگز داخل آن نمی‌شوند و تنها از کنار آن عبور می‌کنند، را هم جلب کنید. متوجه هستید که ما به عنوان معمار- طراح چه اندازه مخاطب و مشتری داریم. چقدر سخت است که بفهمیم باید چه کسی را راضی کنیم و کدام مشتری را لحاظ کنیم.

مشتریان تجاری و مشتریان ایده‌آلیست

■ من مشتریان وحشتناک فوق‌العاده‌ای دارم! وحشتناک هستند به خاطر اینکه گاهی کارکردن با آنها خیلی سخت می‌شود و در عین حال فوق‌العاده‌اند، به خاطر اینکه واقعاً

دوست‌داشتنی هستند. مشتریان و همکاران

من همیشه ایده‌آلیست بوده‌اند. برای من هم همیشه مهم بوده که برای چه کسی دیزاین می‌کنم. به همین دلیل، همیشه سعی کرده‌ام بیشتر مشتریان ایده‌آلیست داشته باشم تا مشتریان تجاری. البته مشتریان تجاری هم خیلی خوبند! چون زمانی که برایشان کار می‌کنید، خیلی زود به محصول کار می‌رسید و وجودشان برای برطرف کردن نیازهای مالی دفترهای خصوصی لازم است اما خب نیازهای روحی طراح را ارضا نمی‌کنند.

روح‌زمانه

■ من در فلورانس درس خواندم. در آن زمان که دانشجوی بودم، فلورانس مرکز فرهنگ و نخبگان ایتالیا بود. در فلورانس بود که من اولین مشتری خودم را پیدا کردم. «روح زمانه» اولین مشتری‌ام بود. اگر می‌خواهید آرشیتکت موفقی باشید، باید روح زمانه خودتان را بشناسید. در آن زمان طراحان و معماران بیشتر دنبال این بودند که بفرهنگ نقش اجتماعی معمار چیست تا اینکه پروژه اجرایی بگیرند. به خاطر همین ویژگی آن زمان، ما بیشتر هنرمند بودیم و کار هنری می‌کردیم. این ماجرا بسیار سخت است. ما در آن سال‌ها، بیشتر از همه چیز با استعاره پرفورمنس و هنر سر و کار داشتیم. در آن دوران بود که بفهمید بازار مشتری اصلی من نیست، چون مشتری باید کسی باشد که به تو توانایی ابراز بدهد. این درک، من را هدایت کرد که به جنبش طراحی ممفیس بپیوندم. ممفیس جنبشی بود که در دهه ۷۰ رخ داد که در واقع، سبک طراحی گویای دهه ۸۰ است. در ممفیس بود که من مشتری بعدی خودم را یافتم. مشتری بعدی من «آزادی» بود؛ آزادی در رنگ، فرم و...طراحی و معماری دو وسیله برای برقراری ارتباط با دیگرانند. بنابراین وقتی ما طراحی انجام می‌دهیم، وسیله‌ای برای بیان حرف‌هایمان پیدا می‌کنیم.

زیبایی‌ای به نام صنعت

■ در سال ۱۹۷۹ زمانی که با یک شرکت

● **چشمه سوال الی میکلۀ دلوکی**

معماری عقل‌گرا

–با توجه به اینکه ما در ایران کمتر با واژه دیزاین آشنا هستیم و فرق آن را با طراحی و معماری کمتر می‌دانیم، تعریف خودتان را از دیزاین برایمان می‌گویید؟

اساساً دیزاین کار کردن برای صنعت است و بردن انسان به داخل صنعت. صنایع و کارخانه‌ها روی تکنولوژی کار می‌کنند ولی دیزاین نقش اصلی‌اش برقراری رابطه بین مردم و صنعت است. **–به عنوان دیزاینری که حوزه تخصصی‌اش طراحی نور و همچنین معماری داخلی است، نور را چگونه در فضاهای داخلی به**

کامپیوتری ایتالیایی شروع به کار کردم، مشتری جدیدم را یافتم؛ آقای صنعت. من به این مشتری خیلی اعتقاد دارم. صنعت برای توسعه و پیشرفت بسیار مهم است بنابراین تلاش کردم به عنوان معمار و طراح بفهمم که صنعت چه امکاناتی می‌دهد. من برای این شرکت، بیش از ۲۰۰ محصول کامپیوتری، پرینتر، فکس و... طراحی کردم.

در زمان‌های گذشته نقش هنرمند این‌ بود که به مردم نشان دهد طبیعت خیلی زیباست اما امروز باید نشان دهد که صنعت چقدر زیباست. بعد از دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ با همسر شرکتی کوچک تأسیس کردم. نام شرکت‌مان را «محصولات شخصی» گذاشتیم. فکر می‌کنم اسمش به شما بگوید ایده تأسیس شرکت چه بوده است. آن زمان جنبش ممفیس روی من تأثیر فراوانی گذاشته بود. بعد از اینکه در اوایل دهه ۸۰ به شکل کامل متوقف شد، من ابزاری از آن داشتم که چگونه با کارهایم برخورد کنم. در شرکت خودم دو تا مشتری جدید پیدا کردم؛ آقای تجربه و خانم هنرهای دستی. ما

در شرکت خودمان محصولات را در تیراژ کم تولید می‌کنیم و هنر برایمان مهم است. متوجه شدم که وقتی محصول در تیراژ پایین طراحی کنیم موفق‌تریم. در این شرکت می‌توانم کارهای تجربی انجام دهم و بر آن اساس کار کنم. خوبی کار این است که اگر اشتباهی مرتکب شدم، شرکت نابود نمی‌شود بلکه درسی است برای تجربه‌های بعدی (شما در کار با دست مرتکب خطاها و اشتباهاتی می‌شوید که این اشتباهات در صنعت غیرممکن است). این خیلی مهم است چون اگر شما خطا و اشتباه نکنید، به تجربه دست پیدانمی‌کنید.

جذاییت‌های طراحی چراغ

■ مشتری مورد علاقه من خانم روشنائی است. در واقع علاقه اصلی من و هدف اصلی من طراحی چراغ است. هر وقت کاری ندارم و نمی‌دانم چه کنم، روی کاغذ چراغ طراحی می‌کنم. همیشه یک دفتر در جیبم دارم که چراغ‌ها را در آن می‌کشم. طراحی روشنائی و چراغ خیلی پیچیده و جذاب است چون چیزهای مختلفی را با هم ترکیب می‌کند. برای من فقط طراحی روشنائی مهم نیست. لباس آن روشنائی هم همیشه مهم بوده. نمی‌خواهم از خود تعریف کنم، اما در این مدت چراغ‌های زیبا و موفقی طراحی کردم. چراغ «تولیمو» از موفقی‌ترین چراغ‌هایم بوده است. طراحی یک چراغ یا یک میز در خدمت زندگی خوب است. سال پیش

فکر می‌کنم اسمش به شما بگوید ایده تأسیس شرکت چه بوده است. آن زمان جنبش ممفیس روی من تأثیر فراوانی گذاشته بود. بعد از اینکه در اوایل دهه ۸۰ به شکل کامل متوقف شد، من ابزاری از آن داشتم که چگونه با کارهایم برخورد کنم. در شرکت خودم دو تا مشتری جدید پیدا کردم؛ آقای تجربه و خانم هنرهای دستی. ما

فکر می‌کنم الان می‌توانید با یک خوشبینی به آینده نگاه کنید. **–و فکر می‌کنید چه چیز برقراری این ارتباط بین گذشته و حال را تسریع می‌کند؟**

اگر بخواهم رهنمودی بدهم، بحث خیلی پیچیده می‌شود. اصولاً معماری پایهای از همه چیز است. اصولاً معماری عقل‌گراست ولی توجه به گذشته و در ارتباط دادن عناصر آن با زندگی انسان امروزی، در این امر بسیار مهم است.

تجسمی



در سميناری که درباره طراحی فضاهای جدید کاری بود، من پیشنهاد دادم تا قبل از طراحی فضاهای نو، بهتر است شکل کار کردن را نو کنیم. این ایده را از جوانان گرفتم چون جوان‌ها در ذهن‌شان فکرهای جدیدی دارند و فضاهای جدید می‌بینند. جوانان بیشتر از آینده می‌اند.

تغییر فضاهای کاری در آپتده

■ مشتری سخت دیگری که دارم آقای تکنولوژی است. قبلاً هم پروژه‌هایی داشتم که باید کارخانه و صنعت طراحی می‌کردم. چند سال پیش، دولت گرجستان از من برای طراحی ساختمان وزارت کشورشان دعوت کرد. ساختن و ساختن و پیچیده با طراحی عجیب و غریبی شد و من جوری آن را تمام کردم که انگار پرده‌ای شیشه‌ای فضاهای اداری داخلی را می‌پوشاند. با توجه به تکنولوژی‌های جدید، این ایده در بعضی‌ها به وجود آمده که در آینده دفاتر کاری حذف می‌کنم. همیشه یک دفتر در جیبم دارم که چراغ‌ها را در آن می‌کشم. طراحی روشنائی و وجود خواهد داشت. من با شرکت‌های مهمی که میلمان اداری تولید می‌کنند، تماس دارم. اغلب ۲۰ سال میز کار طراحی می‌کردند اما الان تنها چیزی حدود ۴۰ درصد محصولات‌شان میز کار است و بقیه محصولات‌شان مرتبط با کافه ترا و محصولات دیگری است که شکل و محیط کار را عوض می‌کند. به تازگی در دفاتر کار، سرویس چای و قهوه خیلی مهم شده، مثل اینکه در قدیم تحویل نامه خیلی مهم بود. من فکر می‌کنم در آینده با یک مشتری جدید مواجه هستیم و آن مشتری، میزبان است.

تدریس نادانسته‌ها

■ من در انتهای سال ۲۰۰۰ استاد شدم یعنی مجبور شدم درس بدهم. من یک راه جدیدی برای تدریس اختراع کرده‌ام و آن این است که به جای اینکه چیزهایی را که بدانم، درس بدهم، چیزهایی را که نمی‌دانم درس می‌دهم یعنی فرآیند آموزش را همه با هم پیش می‌بریم و این‌جور نیست که من چیزی را به دانشجو منتقل کنم و کار به همین جا ختم شود. همه با هم پیش می‌رویم. این روش هم برای من موفقیت‌آمیز بوده و هم برای شاگردانم هیجان‌انگیز. برای من، مثل این است که هر روز می‌روم مدرسه تا چیزی یاد بگیرم.

گفت‌وگو

■ **ترکل منتقیان– حسین پرهیزگار**

گفت و گو با مهرداد خطایی

افزایش خلاقیت هنر مند با چاپ

متأسفانه در کشور ما کمتر کسی با چاپ دستی آشنایی دارد. چندی پیش، پس از دیدن برخی از چاپ سنگی‌های صنایع‌الدوله و باسمه‌های چوبی چاپ ژاپنی به سراغ مهرداد خطایی متولد ۱۳۵۵، فوق لیسانس نقاشی از دانشگاه هنر و معماری دانشگاه آزاد، با سابقه تدریس در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، دانشگاه الزهرا، دانشگاه بین‌المللی پردیس کیش دانشگاه تهران، جهاد دانشگاهی (علم و فرهنگ) و...، عضو انجمن نقاشان ایران، عضو انجمن بین‌المللی هنرمندان چاپ دستی کالیفرنیا– آمریکا، عضو انجمن بین‌المللی چاپ دستی مزوتینت، از اعضای شکل‌گیری نخستین بی‌ینال چاپ در ایران رفتیم.

–به عنوان یک هنرمند گمان می‌کنید هنرهای تجسمی می‌تواند چه نقشی در ارتقای فکری جامعه ایفا کند؟

هنرمند به علت پیشرو و آوانگارد بودنش، عملکرد موثری را به لحاظ رشد فکری و فرهنگی بر تمدن و پیشبرد جامعه اعمال می‌کند، ولی به نظر من سینما و موسیقی نسبت به سایر هنرهای تجسمی نقش موثرتری را داراست. سکانسی از سینما به نحو بهتری می‌تواند مجموعه‌ای از اهداف خود را به مخاطب عام انتقال دهد. تصور کنیم در گالری که در مرکز شهر قرار دارد مخاطب با ۱۵ تابلو مواجه می‌شود، حال آنکه همان مخاطب در فیلم (فیلم مولف) با دو هزار سکانس روبه‌رو خواهد شد. با وجود آنکه عناصر بصری در هنرهای تجسمی به سینما شکلی واحد بخشیده، اما در نهایت این سینماست که گویش موفقی دارد. در تمام دنیا کفه سینما سنگین‌تر است، اما سایر هنر‌ها نه تنها جایگاه خود را فراموش نکرده و از مسیر خارج نشده‌اند، بی‌شک هر روز برای تثبیت جایگاه خود و پویایی هرچه بیشتر می‌کوشند.

–از دیدگاه شما فضای هنر تجسمی امروز تا چه حد به مخاطب عام می‌اندیشد؟ چگونه یک هنرمند حرفه‌ای در برابر نیاز مخاطب خود احساس مسوولیت می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد، آیا به دنبال این پاسخگویی، افت کیفی اتفاق خواهد افتاد؟

به نظر من فضای تجسمی امروز به دو گروه تفکیک شده است. آنان که دلم‌غولی نقاشی همچون درک متفاوت روابط عناصر بصری، ترکیب‌بندی در هنرهای معاصر، تاریخ هنر مدرن، مباحث جدی آکادمیک، شناخت مدرنیته، درک تجربه‌های جدید، گویش ایده‌های نو و... را همیشه یادآورند و گروه دوم که خالی از این صفات‌اند. متأسفانه میانبرها و سوءاستفاده از شرایط به هنر و هنرمند بسیار صدمه می‌زند. اینان برنده‌ای بازنده‌اند و ای کاش چشم‌پوشی از منفعت شخصی اجازه می‌داد تا ارتقای فرهنگ و شعور مخاطب به بهترین نحو شکل بگیرد. از آن سو، مخاطب عام هم باید سیال باشد و حرکتی صعودی داشته باشد، جویای کنه واقع‌شود و روزمرگی را هر لحظه تکرار نکند. به یاد دارم سالی را که فیلم طعم گیلاس کیارستمی به همراه فیلم مارماری ایماورا، در جشنواره کن برگزیده شده بود و تعدادی از سینماهای پایتخت هم آن را به نمایش گذاشتند. من نیز روانه سینما شدم، از شروع فیلم ۱۰ دقیقه‌ای گذشته بود که تعداد حاضرین در سینما به زیر ۲۰ نفر رسید. برای دریافت پیام باید با درایت استقبال کرد و دوام آورد. اگر مخاطب به هنرمند دودشادوش یکدیگر در راستای تحقق اندیشه بکوشد افت و خودگی پدید نمی‌آید. هنرمند و مخاطب هر دو موظف‌اند در برقراری گفت‌و و شکستن رخت و سکوت بکوشند و اصرار بورزند، زیرا عهدمدار بودن مسوولیت تنها از سوی هنرمند ساخته نیست؛ همچون دیالوگی که در سالن سینما مطرح شد. **–به عنوان فردی که به صورت مستمر و حرفه‌ای مشغول چاپ دستی هستی، چیرا مدیوم چاپ را برای بیان انتخاب کرده‌ای؟ در چاپ چه رویدادی اتفاق می‌افتد که با وجود سختی‌های موجود در این زمینه باز هم ادامه کار با این مدیوم را ضروری می‌دانید؟ لطفاً از اهمیت و نقش طراحی در حیطه چاپ مختصری شرح دهید.**

تا سال ۱۳۷۸ به صورت حرفه‌ای به نگارگری زیر نظر آقای محمدباقر آقامیری پرداختم. پس از آن سال‌ها در راهنمایی‌های بسیار ارزشمند آقای احمد وکیلی بهره بردم. هر چه بیشتر دایره معلوماتم را می‌انباشتم، علاقم‌ام به طراحی و چشم‌اندازم در چاپ دستی وسعت می‌یافت تا که آنگاه آموختم چاپ ذهنی آشنا به طراحی، نگاهی جست‌وجوگر، خلاقیت، نوآوری و حساسیتی بالا را طلب می‌کند و به هیچ وجه نمی‌توان پشت ترغنده خود را پنهان کرد، که دید کهنه و باتجربه به سرعت عربایت می‌کند. به یاد دارم در نگارگری مقه‌ها برتره‌ای را با دقت و ظرافت‌پرداری می‌زدم، در عین آنکه خود اکسپرسیوهای خشنی داشتم اما ظرافت‌هایی را نیز در روحیام یافتم که همه را در چاپ منکس‌های کردم. در چاپ دستی حساسیت‌ها، ظرافت‌ها، ناتیلنه‌ها، دسن‌ها، ریتنه، یافت و خطوط موج همه در لحظه ثبت می‌شوند و گاه غیرقابل بازگشتند. چاپ دستی مطمئناً در عین سختی‌ها و ممارست‌هایش جذاب بوده و پر است از تجربیاتی که حین کار به هنرمند منتقل می‌شود. چاپ دستی جویاگوی روحیه کاششگرم بوده و فضاهای درونی و ذهن‌ها را غنا بخشیده. برخورد تکنیک‌های متنوع چاپ دستی از سایر مدیوم‌ها متفاوت بوده و به تعریفی دیگر بستر چاپ زمینه بروز خلاقیت و ابتکار آرتیست را هزاران بار افزایش می‌دهد و این صفت را من بسیاری می‌پسندم. در ادامه باید متذکر شوم که اگر اهمیت شکل‌گیری طراحی در آثارم به وجود نمی‌آمد، حتماً در چاپ دستی به بن‌بست می‌رسیدم چون در واقع چاپ دستی به علت گستردگی تکنیک‌ها و بروز خلاقیت نیاز به طراحی دارد تا تمامی سسوال‌ها را پاسخگو باشد و جذایت‌ها را جمع‌بندی کند. درست مانند رهبر ارکستری که در ذهن ایفای نقش می‌کند.

–با توجه به اینکه شما از اعضای سیاستگذاری اولین بی‌ینال چاپ دستی در ایران بوده‌اید، چرا این اولین تآکنون به دومین دوره خود نرسیده است؟ مگر نتیجه‌ای از برپایی این بی‌ینال حاصل نیامده بود؟

سه سال پیش اولین بی‌ینال چاپ در موزه به همت آقای احمد وکیلی شکل گرفت. ایشان افرادی را به عنوان چاپگر در ایران می‌شناختند و به بنده نیز جهت پیگیری اسامی مدعوین متذکر شدند که حتماً کسی از قلم نینفند. از همان جلسات اولیه آرتیست‌هایی به خاطر برخی مشکلات همدلی نکردند. با وجود آنکه اولین بی‌ینال چاپ در ایران بسیار موفقیت‌آمیز بود اما دومین دوره‌اش شکل نگرفت. در این مدت به علت پیگیری‌ها و کسب موفقیت‌ها و مجموع فعالیت‌هایم در داخل و خارج از کشور مطمئن بودم که می‌توانم از چاپگرهای مطرح اروپا دعوت به عمل آورم و از آرتیست‌های معاصر بلژیک، واپن، ایتالیا، آلمان، ترکیه، چک، پرتغال و فرانسه درخواست انتقال آثارشان را داشته باشم چون ایمان داشتم که موزه هیچ گاه در خانه‌مان را نمی‌زند که ببایید و دومین دوره را برگزار کنید. پس به امید برگزاری بی‌ینال دوم با دوستان هم حرفه‌ام موضوع را مطرح کردم که در احقاق حق‌مان پافشاری کنیم و در برگزاری بی‌ینال بکوشیم اما... الان باید حرکتی اتفاق بیفتد که جای کسی یا چیزی خالی نباشد. دیالوگ برقرار شود و با گویش حرفه‌ایی که زده نشده تفاوت دیدگاه‌ها مطرح شود و آنچه باید، اتفاق بیفتد نه آنکه نمایشگاه برپا کنیم بی‌سخن و اعتنایی به یکدیگر.

–از دیدگاه شما چه چیز سبب می‌شود تا فضای اقتصادی بر هنر و هنرمند تأثیر بگذارد؟

فروش‌های سرسام‌آور از محصولاتِ سفارشی با موضوعیت‌هایی آلوده افت کیفی را حاصل می‌آورند. کشورهایی که زیرساخت اقتصادی خوبی دارند متعاقباً هنر خوبی را هم پرورش می‌دهند و در غیر این صورت هنرمند در خدمت اقشار خاصی از جامعه بر اساس مصلحت زمانه شروع به خلق اثر می‌کند و چون پشتوانه مالی ندارد پس به شکلی ناآشنا به همه چیز آری می‌گوید و گاه ذات هنر را هم مثله می‌کند، که این رابطه‌ای مستقیم با معیشت و سسنتی ارزش‌ها دارد. در انتها، نتیجه‌گیری به عهده خودتان است اما در این آشفته‌بازار هنرمندی که زاده زمان خویش باشد، با آگاهی از تمام زانرها و موج‌های پیش آمده در جامعه هنری دغدغه نقاشی کردن خود را همچنان ادامه داده و با گذشت زمان بر اثبات ماهیت وجودی یک هنرمند حرفه‌ای پافشاری می‌کند. حضور هنرمند باری به هر جهت هم در هر مقطعی غیرقابل انکار است و گریزی هم از این امر نیست، در حقیقت با وجود پی بردن به ماهیت این دوگانگی ارزش‌های واقعی در جامعه هنری به تدریج شکل می‌گیرد.

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی

مهرداد خطایی